

Assassination of Major General Soleimani under the International Law on the Use of Force

Mostafa Fazaeli¹

Received: 09/03/2020; Accepted: 24/06/2020

Abstract:

At the dawn of 3 January 2020, a surprising unpredicted event reported via mass media and made the whole Iranian nation and many peoples in the region deeply shocked and sad and caused serious concerns of many politicians and statesmen, even in the United States of America. Assassination of the most influential commander in the frontline against the Takfiri terrorism in the region by American military forces in Iraq, under the direct command of the president of this state, has raised numerous discussions including among lawyers. How could the assassination of a governmental high-ranking military commander, not in a battlefield, but during an official mission not of a military kind, but a diplomatic one to make a dialogue with the authorities of the host state for decreasing the regional tensions be characterized according to international law on the use of force? How much the American alleged justifications could be heard and valid? What would be the international legal consequences of the US attack? This study, through analyzing the facts related to the case and evaluating alleged justifications of the United States that are mainly around self-defense, on the basis of governing rules and regulations on the use of force, has come to this conclusion that the US act lacks any legal justification and is an manifest example of illegal resorting to force which is incompatible with UN Charter. Furthermore, it has violated the US-Iraq bilateral agreements and specifically Status of Forces Agreement (SOFA). and in accordance with the Declaration on the Definition of Aggression and the Rome Statute, is the example of act of aggression and paves the way of international responsibility of US governments and criminal responsibility of persons engaged in the commission of this illegitimate act.

Keywords: Terrorism, Major General Soleimani, International Law on the Use of Force, Self-Defense, Trump.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ترور سردار سلیمانی از منظر حقوق بین الملل توسل به زور

تاریخ دریافت ۹۸/۱۲/۱۹ - تاریخ پذیرش ۹۹/۰۴/۰۴ مصطفی فضائلی^۱

چکیده

بامداد سیزدهم دی ۱۳۹۸ مصادف با سوم ژانویه ۲۰۲۰، رسانه‌های جهان خبر غیرمترقبه‌ای را مخابره کردند که قاطبه مردم ایران و جمعیت‌های کثیری از سایر ملل منطقه را در بهت و اندوهی ژرف فروبرد، و نگرانی عمیق بسیاری از مقامات سیاسی و امنیتی را حتی در ایالات متحده امریکا برانگیخت. ترور مؤثرترین فرمانده جبهه‌ی مبارزه با تروریسم تکفیری در منطقه به دست نیروهای امریکایی و به فرمان مستقیم رئیس‌جمهور این کشور، سبب طرح بحث‌هایی گوناگون از جمله در میان حقوق‌دانان گردید. از نگاه حقوق بین‌الملل توسل به زور، ترور یک مقام عالی رتبه نظامی دولتی، نه در میدان نبرد که در سفری رسمی، نه برای مأموریت نظامی بلکه مأموریتی سیاسی به منظور گفت‌وگو با مقامات رسمی کشور میزبان در راستای کاهش تنش‌های منطقه‌ای، چه وصف و ماهیتی می‌تواند داشته باشد؟ توجیهات ادعایی مقامات امریکایی تا چه اندازه می‌تواند از قابلیت استماع و اعتبار برخوردار باشد؟ پی‌آمدهای حقوقی بین‌المللی حمله امریکا چه می‌تواند باشد؟ نوشته پیش رو، با توصیف و تحلیل وقایع مرتبط با قضیه و ارزیابی توجیهات مقامات امریکایی که عمدتاً حول مفهوم دفاع مشروع مطرح شده، براساس سنجه‌های حقوقی بین‌المللی، به این نتیجه رسیده است که اقدام دولت امریکا فاقد هرگونه وجاهت حقوقی بوده و مصادق مسلم توسل به زور غیرقانونی مغایر منشور ملل متحد محسوب می‌شود، همچنین ناقض توافقات دوجانبه امریکا با عراق به ویژه موافقتنامه امنیتی بوده و مطابق مفاد اعلامیه تعریف تجاوز و اساسنامه رم، مصادق عمل تجاوز شناخته می‌شود و موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت امریکا و مسئولیت کیفری عوامل دخیل در ارتکاب این اقدام نامشروع را فراهم می‌نماید.

واژگان کلیدی: تروریسم، سردار سلیمانی، حقوق بین‌الملل توسل به زور، دفاع مشروع، ترامپ.





مقدمه

صلح و امنیت بین‌المللی و احترام به حقوق بشر دو هدف عمده‌ای است که ملل متحد پس از تجربه دو جنگ عالمگیر، در راستای تحقق آن گردآمده و هنجارها و نهادهایی را به منظور تحقق آن تدارک دیده‌اند. منع توسل به زور و تهدید به استفاده از زور و لزوم کاربری روش‌های مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات بین‌المللی دو اصل فوق‌العاده مهم و ضروری برای نیل به آن اهداف است. اما از آنجا که این اصول مطلق نبوده و لاجرم با استثناهایی مواجه هستند، یکی از چالش‌های مهم در این زمینه چگونگی تفسیر و تعیین قلمرو شمول این استثناهاست. در این خصوص، توسل به زور در مقام دفاع از خود به عنوان یک حق ذاتی و استثنایی مهم بر منع کاربرد یا تهدید به کاربرد زور، همواره و خصوصاً در دهه‌های اخیر بحث‌انگیز بوده است. برخی از قدرت‌های بزرگ، به ویژه ایالات متحده آمریکا کوشیده است تا با تفسیری موسع از مفهوم دفاع مشروع، دامنه آن را فراتر از مفاد ماده (۵۱) منشور گسترش داده و به استفاده از زور در برابر حمله قطعی قریب‌الوقوع (دفاع پیش‌دستانه) و حتی در برابر حمله محتمل آینده (دفاع پیش‌گیرانه)، تعمیم دهد. توجیهات مطرح شده از سوی مقامات امریکایی در ترور سردار سلیمانی یکی از جلوه‌های این رویکرد تعمیم‌گرایانه استثنای دفاع مشروع و به واقع تحدیدکننده اصل منع توسل به زور است که به تعبیری در رویه امریکایی استثنای توسل به زور به جای اصل منع استفاده از زور می‌نشیند. دولت ترامپ با اقدام خطرناک ترور فرمانده عالی‌رتبه‌ی نظامی ایران^۱ و موثرترین فرمانده جبهه‌ی



۱ ریشه‌ی تنش‌های میان ایالات متحده آمریکا و ایران به پیشینه حدود هفتاد ساله‌ی روابط میان این دو کشور بازمی‌گردد. طی این دوران آمریکا همواره نظام سیاسی ایران را هماهنگ و پیرو سیاست‌های خود می‌خواسته است و به این منظور از هرگونه مداخله در امور داخلی این کشور فروگذار نکرده است. یکی از نقاط عطف مداخلات

مبارزه با تروریسم در منطقه‌ی غرب آسیا، زنگ خطر بروز جنگی تمام عیار را به صدا درآورد. حمله پهبادی امریکا به دستور مستقیم رئیس جمهور این کشور در سوم ژانویه ۲۰۲۰ و ترور سردار قاسم سلیمانی و همراهان وی در خاک عراق،

ترور سردار سلیمانی از منظر حقوق بین الملل و اصول

امریکا در ایران مربوط به سال ۱۳۳۲ شمسی مصادف با ۱۹۵۳ میلادی است که طی آن ایالات متحد امریکا دولت مصدق را که به نحو دموکراتیک بر سر کار آمده بود سرنگون کرد. نقش امریکا در سرنگونی دولت ملی مصدق برای همگان روشن بوده است، اما در سال‌های اخیر بارها مورد اذعان مقامات رسمی این کشور نیز واقع شده است. در تاریخ ۱۹ آگوست ۲۰۱۳ در شصتین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی (۱۹ آگوست ۱۹۵۳ میلادی)، برای نخستین بار آرشیو امنیت ملی امریکا اسنادی از سازمان امنیت این کشور (CIA) را در باره‌ی نقش دولت امریکا و انگلستان در سرنگونی دولت دموکراتیک و محبوب مصدق در ایران، منتشر کرد که به تازگی از طبقه‌بندی خارج شده بود. (برای اطلاعات بیشتر در این زمینه از جمله می‌توان رجوع کرد به:

Mrk J. Gasioroski and Malcom Byrne, Mohammad Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran, "CIA Confirms Role in 1953 Iran Coup", Syracuse University Press, May, 1, 2004.)

در پی پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران باب تازه‌ای از روابط تنش‌زا میان دو کشور گشوده شد. به طور طبیعی یکی از آرمان‌های ملت ایران در این انقلاب استقلال سیاسی و کوتاه شدن دست قدرت‌های خارجی به ویژه پایان دادن به مداخلات امریکا در امور ایران و رابطه‌ی ارباب-رعیتی بین این دو کشور بود. این واقعیتی بود که ایالات متحد امریکا حاضر به پذیرش آن نبود (برای اطلاع از تلقی رابطه‌ی ارباب-رعیتی میان ایالات متحد امریکا و ایران در دوران محمدرضا شاه از نگاه صاحب نظران حوزه‌ی روابط بین‌الملل، نک:

Md. Abul Kalam Azad, Iran_US(United States of America) Relations Since 1945, Thesis for Doctor of Philosophy, pp.43-57. www. Researchgate.net/publication/331148828_Iran_US(United States of America). ; Kermit Roosevelt, Countercoup: the Struggle for the Control of Iran, McGraw-Hill, New York, 1979.)

طی چهار دهه از حیات جمهوری اسلامی ایران همه حکومت‌های امریکا اعم از دموکرات و جمهوری خواه سیاست مهار و تغییر رژیم یا تغییر سیاست را در ایران دنبال کرده‌اند و به این منظور پیوسته سیاست تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی را در دستور کار خود داشته‌اند و همواره بر شدت آن افزوده و سعی کرده‌اند تا سایر کشورها و نهادهای بین‌المللی را نیز در این راه با خود همراه سازند. (نک. "Opinion on Road Map, Iran and US avoid all out of war", - Mussavian, 27 Feb. 2020, at www.middleeasteye.net/opinion/road-map-iran-and-us-avoid-all-out-war. visited on 30 Feb. 2020)

اقدام مشترک (برجام)، به مثابه نقطه‌ی عطفی، میان ایران و پنج قدرت عضو دائم شورای امنیت ملل متحد به اضافه‌ی آلمان و تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، درحالی که شرایط به سمت کاهش تنش‌ها و بهبود روابط پیش می‌رفت، با روی کار آمدن دولت ترامپ در امریکا و تصمیم او به خروج از برجام و اتخاذ سیاست فشار حداکثری و تحمیل جنگ اقتصادی، سیاسی و امنیتی علیه ایران، امیدهای پدیدآمده در زمینه فروکش کردن تنش‌ها کم فروغ شد و با یکجانبه‌گرایی افراطی دولت امریکا، مخاطرات ضد امنیتی و تهدیدات ضد صلح در منطقه و جهان رو به فزونی گرفت.



اقدامی در نوع خود بی سابقه بود که ضمن این که همگان را شگفت زده و نگران کرد، پرسش‌هایی را از ابعاد گوناگون، از جمله از منظر حقوقی برانگیخت. از نگاه عالمان و پژوهشگران حوزه حقوق بین‌الملل نخستین مسأله‌ای که ذهن را به خود مشغول می‌کند ماهیت این اقدام دولت امریکا و پی‌آمدهای حقوقی آن است. مقامات امریکایی سعی کردند اقدام خود را در قالب برخی مفاهیم حقوقی مانند دفاع مشروع یا دفاع پیش‌دستانه و حتی دفاع پیش‌گیرانه موجه جلوه دهند. اما این قبیل توجیهات با تردیدها و نقدهای جدی مواجه است. به راستی، نظام حقوقی بین‌المللی توصیف این واقعه و حوادث مرتبط با آن را در قالب کدام مفاهیم و مقولات حقوقی میسر می‌نماید و چه پی‌آمدهایی را بر آن قابل ترتب می‌داند؟ هر چند تا کنون دیدگاه‌ها و نقطه نظرانی در قالب یادداشت‌ها یا سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهایی از سوی بسیاری صاحب نظران و حقوق‌دانان داخلی و خارجی پیرامون این واقعه مطرح شده است، اما همچنان ضرورت بررسی‌های جامع‌تر و عمیق‌تر در باره‌ی ابعاد مختلف موضوع باقی است. نوشتار پیش‌رو در تلاش است تا با تتبع در منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از داده‌های موجود در این زمینه، به شیوه توصیفی تحلیلی گامی هرچند کوتاه در پاسخ به این ضرورت پیش‌نهد. به این منظور پس از این مقدمه، نخست مبحثی را به تشریح وقایع و امور موضوعی این پرونده تخصیص داده، سپس با ارزیابی دلایل و توجیهات مطرح شده از سوی مقامات امریکایی که عمدتاً معطوف به استفاده از زور در مقام دفاع مشروع بوده، بر اساس سنجه‌های حقوقی ناظر بر توسل به زور، به بررسی ماهیت و توصیف حقوقی آن وقایع پرداخته و در پایان نتایج پژوهش را عرضه نموده است.

۱. وقایع مرتبط با ترور سردار سلیمانی

۱-۱. اشغال عراق

زمینه‌ی تراژدی ترور سردار سلیمانی را باید در سابقه حضور نیروهای نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه و به‌ویژه عراق جست‌وجو کرد. در پی اشغال



کویت توسط ارتش بعثی عراق در دوران حکومت صدام حسین (۲ آگوست ۱۹۹۰)، شورای امنیت سازمان ملل متحد با احراز نقض صلح و امنیت بین‌المللی این اقدام رژیم عراق را محکوم کرد (قطعنامه ۶۶۰، ۲ آگوست ۱۹۹۰) و متعاقب آن ضمن احراز تجاوز عراق به کویت با اعلام لزوم خودداری کشورها از شناسایی رژیم مستقر شده در کویت توسط صدام، به وضع تحریم‌های وسیع مالی، اقتصادی، تسلیحاتی علیه عراق مبادرت ورزید (قطعنامه ۶۶۱، ۶ آگوست ۱۹۹۰) و در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۰ تحریم دریایی و هوایی را نیز اضافه کرد (قطعنامه ۶۷۰). شورای امنیت در ۲۹ نوامبر طی ضرب‌الاجلی تا ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ به دولت عراق مهلت داد تا نسبت به اجرای قطعنامه‌های شورا اقدام نماید و به دول همکاری کننده با کویت اجازه داد که در غیر این صورت از کلیه وسایل ممکن برای اجرای تصمیمات شورای امنیت استفاده کنند (قطعنامه ۶۷۸، ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰). در همین راستا تهاجم نظامی علیه عراق به رهبری ایالات متحده آمریکا در ۱۶ ژانویه ۱۹۹۱ آغاز شد و به مدت شش هفته به طول انجامید. تا این که با تمکین رژیم صدام و پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت در ۲۸ فوریه، این شورا در دوم مارس پایان عملیات نظامی را اعلام کرد (قطعنامه ۶۸۶). متعاقباً، شورای امنیت با صدور قطعنامه‌ی ۶۸۷ در سوم آوریل ۱۹۹۱ لزوم کنترل رفتار عراق در مرزهای این کشور با کویت، جبران خسارات و انهدام سلاح‌های کشتار جمعی در عراق را مقرر نمود (Johustone, 1994: 9). تعهدات مقرر در قطعنامه ۶۸۷ بهانه‌ی تهاجم ایالات متحده آمریکا و متحدانش^۳ (Hill, 2003:10) پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به عراق شد. در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱ بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا در مجمع عمومی ملل متحد اعلام کرد که صدام الزامات قطعنامه‌ی ۶۸۷ را نقض کرده است. شورای امنیت طی قطعنامه‌ی ۱۴۴۱ (نوامبر ۲۰۰۲) از عراق خواست تعهدات خلع سلاح را



۱ در مرحله نخست این تهاجم و اشغال ۱۴۸۰۰۰ نیروی آمریکایی، ۴۵۰۰۰ بریتانیایی، ۲۰۰۰ استرالیایی و ۱۹۴ نیروی لهستانی مشارکت داشتند، ولی در مراحل بعدی چندین کشور دیگر نیز نقش داشتند. CNN. 18 Feb. 2003. Retrieved 29 Oct. 2011; <http://fas.org/sdp/natsec/Rs21405.pdf>



مطابق قطعنامه‌های قبلی این شورا و نیز تعهدات حقوق بشری و مبارزه با تروریسم را رعایت کند. صدام حسین این قطعنامه را پذیرفت و بازرسان ملل متحد نیز از همان روز مأموریت خود را در عراق آغاز کردند، اما در حالی که هنوز کار بازرسان به پایان نرسیده بود و هانس بلیکس رئیس گروه بازرسان اعلام کرد که عراق همکاری خود را افزایش داده ولی بازرسان برای راستی آزمایی رفتار دولت عراق به زمان بیشتری نیاز دارند و هنوز هیچ گزارشی در این باره تهیه نکرده بودند، نظر به وجود شواهدی حاکی از قریب الوقوع بودن حمله به عراق، در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ (۲۷ اسفند ۱۳۹۱) بازرسان سازمان ملل متحد عراق را ترک کردند (Carty, 2005: 143-151) و در همان روز حمله نظامی به عراق آغاز شد و پس از ۲۰ روز بمباران هوایی، این کشور اشغال شد و اول می ۲۰۰۳ (۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۲) حکومت دیکتاتوری صدام حسین که فاقد پایگاه مردمی بود سقوط کرد (صلاحی، ۱۳۹۱: ۱۵۸).

با ساقط شدن حکومت بعثی صدام حسین، جی گارنر سپهبد بازنشسته‌ی نیروی زمینی امریکا به عنوان مدیر دفتر بازسازی و کمک‌های انسان دوستانه^۴ در عراق تعیین شد که قرار بود تا تشکیل حکومت مردمی عراق به عنوان دولت سرپرست در این کشور حکومت کند. با انحلال این دفتر و تشکیل حکومت موقت ائتلاف در سال ۲۰۰۳، گارنر به عنوان نخستین رئیس اجرایی این حکومت منصوب شد ولی پس از سه هفته جای خود را به پل برمر داد. مرکز این حکومت در یکی از محله‌های بغداد به نام منطقه‌ی سبز بود که تبدیل به منطقه‌ای به شدت حفاظت شده با دیوارهای بتنی شد. تحت ریاست پل برمر شورای حکومتی تشکیل شد که وظیفه نمایندگی عراق نزد ملل متحد و تهیه‌ی پیش نویس قانون اساسی اضطراری یا قانون حکومت انتقالی را برعهده داشت. در ژوئن ۲۰۰۴ دولت موقت به نخست وزیری ایاد علاوی مورد تأیید امریکا قرار گرفت و در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ انتخابات



شورای ملی انتقالی با شرکت حدود ۸ میلیون نفر برگزار شد و در آوریل ۲۰۰۵  مجلس شورای ملی عراق جلال طالبانی را به ریاست جمهوری برگزید و وی نیز ابراهیم جعفری را به عنوان نخست وزیر معرفی کرد. اما در ژانویه ۲۰۰۷ پیرو اتخاذ استراتژی جدید دولت جرج بوش، هزاران نیروی نظامی جدید آمریکایی وارد عراق شدند.

دور سردار سلیمانی از منظر حقوق بین الملل تولد زود

به هر تقدیر، در نوامبر ۲۰۰۸، موافقتنامه امنیتی میان جمهوری عراق و ایالات متحده آمریکا مورد قبول پارلمان عراق قرار گرفت که مقرر می داشت سربازان آمریکایی تا پایان سال ۲۰۱۱ عراق را ترک خواهند کرد. با این توافقنامه فرآیند پایان اشغال غیرقانونی عراق توسط نیروهای نظامی آمریکا آغاز گردید. اشغالی که به بهانه وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق آغاز شد، سلاح هایی که به گفته ی ریچارد باتلر و البته آن گونه که همه می دانند هرگز یافت نشد. به این ترتیب، وضعیت اشغال عراق که بیش از ۵ سال به طول انجامید، با انعقاد توافقنامه امنیتی دوجانبه میان جمهوری عراق و ایالات متحده آمریکا راجع به خروج نیروهای آمریکایی از عراق و ساماندهی فعالیت های آنها طی دوره حضور موقت در این کشور، به اختصار «توافقنامه وضعیت نیروها» موسوم به سوفاف^۱ رو به پایان نهاد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

1 SOFA.

۲. سوفاف نام اختصاری توافقنامه ای است که چارچوب عملکرد نیروهای مسلح را در قلمرو کشور خارجی تعیین می کند: SOFA: Status of Forces Agreement ژانویه ۲۰۰۹ عراق کنترل منطقه ی سبز بغداد را به دست گرفت و نوری مالکی، نخست وزیر وقت این کشور، آن را روز حاکمیت عراق نامید. البته در ۲۷ نوامبر ۲۰۰۸ پس از ماه ها مذاکره، سفیر ایالات متحده آمریکا، ریان کروکر (Ryan Crocker) و وزیر خارجه عراق هوشیار زیباری، دو سند را امضا کردند: یکی موافقتنامه چارچوب راهبردی برای روابط دوستانه و همکاری میان ایالات متحده آمریکا و عراق و دیگری توافقنامه میان ایالات متحده آمریکا جمهوری عراق در باره خروج نیروهای آمریکا از عراق و سازماندهی فعالیت های آنها طی حضور موقتشان در عراق. موافقتنامه دوم به عنوان به عنوان جزئی از توافقنامه اول محسوب می شد. نک: Strategic Framework Agreement for a Relationship of Friendship and Cooperation between the United States of America and the Republic of Iraq, Section III, November 17, 2008.





۲-۱. برخی مفاد مهم توافقنامه امنیتی

وفق مفاد سوفاف، نیروهای نظامی امریکا می‌بایست تا ۳۰ ژوئن ۲۰۰۹ از شهرهای عراق و تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ به طور کلی از خاک عراق خارج شوند.^۷ در عین حال حضور امریکا در این کشور می‌توانست با موافقت عراق استمرار یابد. مطابق بند (۱) ماده (۴) این توافقنامه، عراق از امریکا می‌خواهد تا نیروهای عراقی را در تلاش برای حفظ امنیت و ثبات کمک کند. به طور مشخص کمک و همکاری در هدایت عملیات علیه القاعده، دیگر گروه‌های تروریستی، گروه‌های غیرقانونی و بقایای رژیم گذشته را درخواست دارد. البته در بند (۲) تصریح می‌کند که هر عملیات نظامی باید با موافقت دولت عراق و هماهنگی کامل با نیروهای عراقی انجام شود. توافقنامه، تاسیس یک کمیته هماهنگی عملیات نظامی مشترک^۸ را پیش بینی کرده که بر هماهنگی عملیات نظامی نظارت می‌کند (بند ۲ ماده ۴). شرط دیگری که مقرر شده این است که هرگونه عملیات نظامی نباید خدشه‌ای به حاکمیت و منافع ملی عراق، آن‌گونه که دولت عراق تعریف می‌کند، وارد سازد و نیروهای امریکایی باید قوانین، عرف‌ها و سنت‌های عراق را محترم بشمارند (بند ۳ ماده ۴).

بند (۱) ماده (۲۷) توافقنامه‌ی امنیتی، لزوم همکاری‌های راهبردی را در مورد هرگونه تهدید داخلی یا خارجی و یا تجاوز علیه عراق مقرر داشته و بیان می‌کند که ایالات متحده امریکا باید اقدامات مقتضی از جمله تدابیر دیپلماتیک، اقتصادی

پرتال جامع علوم انسانی

۱. در حالی که اغلب توافقنامه‌های مشابهی که امریکا راجع به وضعیت نیروهایش (سوفاف) با برخی کشورهای دیگر منعقد کرده فاقد تاریخ انقضا بوده‌اند، اما موافقتنامه منعقد با عراق ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ را به عنوان تاریخ انقضا تعیین کرده است. نک:

R. Chuck Mason (Legislative Attorney), U.S.-Iraq Withdrawal/Status of Forces Agreement: Issues for Congressional Oversight, July 13 2009, p. 10, www.crs.gov/R40011/CRS-Report-for-congress.
2 JMOCC.



یا نظامی را برای دفع تهدیدها به کار گیرد.^۹ مع ذلک، مجاز نیست که از سرزمین عراق برای حمله به هیچ کشور دیگری استفاده کند. در عین حال، مطابق بند (۵) ماده (۴)، در تمامی این توافقنامه حق طرفین برای دفاع از خود محفوظ شناخته شده است.

و بالاخره، وفق بند (۴) ماده (۲۴)، ایالات متحده امریکا حق حاکمیت عراق را در هر زمان برای درخواست خروج نیروهای آمریکایی از این کشور به رسمیت می‌شناسد. بدیهی است حق امریکا نیز برای خارج کردن نیروهایش از عراق هر زمان که بخواهد محترم است. طبق رویه ایالات متحده امریکا، اصولاً موافقتنامه‌های مربوط به وضعیت نیروها (سופا) از نوع معاهده-قرارداد است و از سوی هر یک از طرفین قابل فسخ تلقی می‌شود.^{۱۰}

۳-۱. وقایع نزدیک به فاجعه‌ی ترور سردار سلیمانی

طی ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۹ میلادی، کشور عراق با تظاهرات اعتراض‌آمیز مردمی مواجه بود که خواستار بهبود وضعیت اقتصادی، معیشت، اشتغال و رفع فساد بودند. در برخی موارد، تحت تاثیر تحریکات و مداخلات قدرت‌های خارجی، اعتراضات رنگ ضدایرانی به خود گرفت و منجر به حملاتی به کنسولگری‌های ایران در کربلا و نجف در روزهای ۴ و ۲۷ نوامبر ۲۰۱۹، گردید. ترامپ که می‌کوشید تا پروژه‌ی ایران‌هراسی را تحریک و ترویج کند، در تاریخ ۱۰ دی ماه ۱۳۹۸، خطاب به آن میلیون‌ها عراقی که به تصور وی خواستار آزادی از سلطه و کنترل ایران هستند گفت: «اکنون نوبت شماست»!^{۱۱} این در حالی بود که سفارت امریکا در بغداد شاهد اعتراضات ضد امریکایی مردم عراق بود که در واکنش به

۱. طبق برخی گزارش‌های ارائه شده به کنگره امریکا، این توافقنامه از حد یک توافقنامه وضعیت نیروها (سوپا) فراتر رفته و بنابراین نیاز به موافقت کنگره دارد. برای بررسی بیشتر در این زمینه نک.

۲. United States and Iraq, by Michael John Garcia, R. Chuck Mason, and Jennifer K. Elsea.

R. Chuck Mason (Legislative Attorney), op. cit. p. 9-11. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک.

3. Twitter.com>(@realDonaldTrump), 31 December, 2019).





حملات هوایی امریکا به نیروهای حشد شعبی عراق صورت می گرفت و معترضان خواستار لغو پیمان امنیتی و خروج نیروهای امریکایی از عراق بودند.^{۱۲} در تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۱۹ طی یک حمله ی راکتی ناشناسی به یک پایگاه امریکایی (K. 1) واقع در نزدیکی شهر کرکوک عراق انجام شده بود که منجر به مرگ یک پیمانکار امریکایی گردید. ایالات متحده امریکا گردان های حزب الله تحت کنترل حشد الشعبی را متهم به انجام این حمله نمود، اما این گروه هرگز مسئولیت چنین حمله ای را نپذیرفت.

در ۲۹ دسامبر ۲۰۱۹ هواپیماهای نظامی امریکا چندین بار نیروهای گردان های حزب الله و حشد الشعبی را در مرز میان عراق و سوریه مورد حمله قرار دادند که به کشته شدن ۲۸ تن و مجروح شدن ۵۱ نفر انجامید.^{۱۳} متعاقب آن صدها تن از هواداران حشد الشعبی در پی تشییع جنازه های شهدا به عنوان اعتراض به حملات امریکا، سفارت این کشور در بغداد را محاصره کرده و خواستار خروج امریکا از عراق شدند که پس از چند روز بدون هیچ گونه صدمه ای به دیپلماتهای امریکایی خاتمه پیدا کرد.^{۱۴} ترامپ این حادثه را به ایران نسبت داد، در حالی که ایران هرگونه دخالت در این زمینه را رد کرد. اما ترامپ گفت: «ایران مسئول هرگونه حادثه یا خسارتی در هر یک از اماکن ماست. آنها هزینه سنگینی خواهند پرداخت. این هشدار نیست بلکه تهدید است!»^{۱۵}

و بالاخره، سوم ژانویه ۲۰۲۰ مصادف با ۱۳ دی ۱۳۹۸، موشک های شلیک شده از پهپادهای مهاجم امریکایی دو خودروی حامل سردار سلیمانی و ابو مهدی المهندس از فرماندهان حشد الشعبی عراق و همراهان آنها را به هنگام ترک فرودگاه بین المللی بغداد مورد حمله قرار داد و همه ی سرنشینان را به قتل رساند.



1 <https://www.mehrnews.com/news/4812799/F/> (visited on 15/2/2020).
 2 www.aa.com>tr/fa/1687151/29.12.2019 (visited on 28/2/2020).
 3 www.iswnews.com/29307/30.12.2019 (visited on 28/2/2020).
 4 [Twitter .com>\(@realDonaldTrump](https://twitter.com/realDonaldTrump), 01/01/2020.
 5 <https://aftabnews.ir/fa/news/630594> (visited on 15/01/2020)

 ذکر زمینه‌ها و مرور وقایع منتهی به شهادت سردار سلیمانی و همراهانش، از آن جهت ضروری می‌نمود که مقامات امریکایی با توصیف‌ها و تفسیرهای خود از این وقایع سعی در موجه جلوه دادن اقدام فوق‌العاده افراطی و فاجعه‌بار خود داشته‌اند. در بخش بعد در مقام بررسی ماهیت واقعه مورد بحث از منظر حقوق بین‌الملل توسل به زور، مواضع طرفین و به ویژه ادله و توجیهات مطرح شده از سوی دولت امریکا مورد تحلیل و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

سردار سلیمانی از منظر حقوق بین‌الملل توسل به زور

۲. ماهیت حقوقی فاجعه‌ی ترور سردار سلیمانی

از آنجا که اقدام امریکا به حمله نظامی در خاک عراق و به شهادت رساندن سردار سلیمانی و همراهان وی از جمله اعمال و رفتارهایی است که هم زمان به چند حوزه از قواعد و حقوق بین‌الملل ارتباط پیدا می‌کند، توصیف حقوقی و ماهیت آن را باید در حوزه‌های حقوقی مرتبط به طور جداگانه مورد بررسی قرارداد. اما همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، آنچه این نوشتار متکفل آن است بررسی موضوع از نگاه حقوق حاکم بر توسل به زور است.

نخست لازم است نگاهی هر چند کوتاه به اصول و قواعد اساسی حاکم بر استفاده از زور در حقوق بین‌الملل افکنده شود تا معلوم گردد که در چه وضعیت یا وضعیتهایی کاربرد زور و استفاده از نیروی نظامی در عرصه‌ی بین‌المللی مجاز یا مشروع شناخته می‌شود و آن‌گاه حمله‌ی نظامی امریکا و توجیهات ادعایی رژیم ترامپ در موجه جلوه دادن این عملیات با این موازین مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.

۲-۱. اصل منع توسل به زور

ماده (۲) منشور ملل متحد که به بیان اصول حاکم بر سازمان ملل متحد و اعضای آن اختصاص یافته است در بند (۴) چنین مقرر می‌دارد: «همه‌ی اعضا باید در روابط بین‌المللی خود از تهدید و استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت دیگر و یا به هر نحو مغایر با اهداف ملل متحد خودداری کنند.»





این اصل در منشور ملل متحد تنها با دو استثناء مواجه شده است به طوری که اگر دولتی بخواهد به نحو قانونی و مشروع مبادرت به استفاده از زور علیه دولت دیگری کند باید بتواند اقدام خود را در قالب یکی از این دو استثنای تجویز شده در منشور ملل متحد توجیه نماید. از این رو تبیین و تفسیر موارد استثناء که خود از موضوعات چالش برانگیز در حقوق و روابط بین الملل به ویژه در چند دهه ی اخیر بوده است از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. این دو استثناء به ترتیب موضوع مواد (۴۲) و (۵۱) منشور را به خود اختصاص داده اند. ماده (۴۲) در فصل هفتم منشور به شورای امنیت اجازه داده است تا چنانچه به تشخیص این شورا، تدابیر غیر نظامی مقرر در ماده (۴۱) کافی نبوده یا نخواهد بود، به منظور حفظ یا اعاده ی صلح و امنیت بین المللی به مقتضای ضرورت تصمیم به استفاده از نیروهای نظامی بگیرد. ماده ی (۵۱) نیز توسل به زور را در مقام دفاع انفرادی یا جمعی از خود به عنوان حقی ذاتی در پاسخ به حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد مجاز شمرده است.

آنچه مسلم می نماید این است که در ارتباط با حمله سوم ژانویه و ترور سردار سلیمانی، امکان توسل به سیستم امنیت جمعی مقرر در فصل هفتم منشور ملل متحد وجود نداشته و شورای امنیت هرگز تصمیمی که بتوان این حمله ی نظامی را به آن مستند نمود اتخاذ نکرده بوده است. از این روی، تنها راهی که امریکا می تواند برای موجه جلوه دادن اقدام خود در پیش گیرد تلاش در جهت طرح ادعای دفاع مشروع بوده است. براین اساس، مقامات رسمی آمریکا کوشیدند تا با تعبیر و تفاسیری غیر متعارف ترور سردار سلیمانی را به عنوان دفاع از خود موجه و مشروع بنمایانند. لیکن این اظهارات و ادعاها از منظر حقوق بین المللی بسیار چالش برانگیز و ناموجه می نماید و از سوی اغلب حقوق دانان بین المللی که به اظهار نظر در این زمینه پرداخته اند قاطعانه مردود شناخته شده و یا دست کم با تردیدهای جدی روبه رو شده است. در اینجا، نخست پاره ای از اظهارات و ادعاهای مقامات رسمی



امریکا مورد اشاره قرار گرفته و آن گاه به ارزیابی آن‌ها در ترازوی قواعد و موازین حقوقی بین‌المللی پرداخته شده است.

۲-۲. ادعاها و توجیهات مقامات امریکایی

در پی حمله‌ی نظامی سوم ژانویه ۲۰۲۰ و به شهادت رساندن سردار سلیمانی و همراهانش، به دستور مستقیم شخص رئیس جمهور ترامپ، مقامات امریکایی اقدام به طرح ادعاها و اظهاراتی در موجه نشان دادن این عملیات نظامی غیرقانونی کردند. کاخ سفید با انتشار بیانیه‌ای صریحاً مسئولیت حمله را پذیرفت و آن را «دفاعی قاطع به منظور ارباب ایرانیان برای حملات آتی» دانست. وزارت دفاع امریکا با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که این «اقدام قاطع به دستور ترامپ و به منظور پیشگیری از طرح‌های حملات آتی ایران بوده است» و ادعا کرد که سلیمانی مسئول مرگ صدها امریکایی و نیروهای ائتلاف و زخمی شدن هزاران نفر از جمله حمله راکتی ۲۷ دسامبر ۲۰۱۹ به پایگاه امریکایی در نزدیکی شهر کرکوک عراق (K. 1)، و نیز محاصره سفارت امریکا در بغداد بوده است.^۱

ترامپ در صبح اول ژانویه ۲۰۲۰، بدون ارائه‌ی هیچ دلیلی ایران را مسئول حمله به سفارت امریکا در بغداد معرفی کرد و گفت: «ایران برای هرگونه تلفات جانی یا خسارات وارده در هر یک از اماکن ما مسئولیت خواهد داشت. آنها بهای بسیار گزافی خواهند پرداخت. این یک هشدار نیست، یک تهدید است. سال نو مبارک!». ترامپ پس از حمله نظامی و قتل سردار سلیمانی نیز طی توئیت‌های مکرری در ارتباط با این حمله، اظهارات متفاوتی داشته است. یکبار اعلام کرد که وی دستور این حمله را داده تا «از یک جنگ جلوگیری کند»، همچنین عباراتی مرتبط با دفاع مشروع داشته است. طبق نظر ترامپ، «سلیمانی در حال طراحی عملیاتی قریب‌الوقوع و قطعی علیه دیپلمات‌ها و نظامیان امریکا بوده است اما ما



1 Claypool, Vicki Hesli, Is the killing of Qasem Soleimani Morally Acceptable?", CT, January, 7, 2020. www.press-Citizen.com/contributors>gust-editorials>2020/01/07



برنامه او را قطع و متوقفش کردیم!» وزارت دفاع امریکا نیز در بیان کوتاه رسانه‌ای به دفاع از خود استناد کرده بود. توثیقات بعدی ترامپ به صراحت موید قصد قبلی و اصرار امریکا به حذف سردار سلیمانی بود، به طوری که در یکی از آخرین اظهاراتش در این باره ضمن مسئول دانستن سردار سلیمانی برای مرگ سربازان امریکایی و میلیون‌ها انسان بیگناه نوشت: «او باید سال‌ها پیش از این حذف می‌شد.»^۱

اما در گزارش رسمی ارائه شده به کنگره امریکا، اظهارات و ادعاهای مقامات دولت ترامپ با چالش‌ها و تردیدهای جدی مواجه شده است.^۲ در این گزارش از جمله آمده است که «مقامات دولتی مدعی شده‌اند که سلیمانی در حال طراحی حمله‌ای قریب‌الوقوع و قطعی بوده که جان امریکایی‌ها را به خطر می‌انداخته است، اما مدارک و شواهد محرمانه‌ی ارائه شده از سوی شماری از اعضای کنگره صریحا و رسماً مردانکار واقع شده است.»^۳ در فراز دیگری از این گزارش آمده است که «ترامپ در مصاحبه‌ای در ۱۰ ژانویه ۲۰۲۰ اظهار داشت: براین باور بوده که سلیمانی در حال طراحی حملات گسترده به چهار سفارتخانه‌ی امریکا بوده، حال آن که وزیر دفاع در ۱۲ ژانویه گفت گزارش مشخصی حاکی از وجود چنین تهدیدی را ندیده است» (Clayton, 2020:2).

در ادامه گزارش یادشده آمده است که دولت ترامپ همچنین مدعی شده که حمله به سلیمانی برای بازداشتن تجاوز آینده ایران بوده است. اما حمله به سلیمانی در مقایسه با واکنش‌های قبلی امریکا مانند استقرار سربازان بیشتر با قصد اعلام شده بازدارندگی ایران بسیار سنگین‌تر بوده است، آن اقدامات نتوانسته بازدارندگی

۱. همان

2 Clayton, Thomas, "US Killing of Qasem Soleimani, Frequently Asked Questions", Congressional Research Service(CRS), January 13, 2020, at <https://cresreports.congress.gov./R46148>.

3 Cohen, Zachary, "Skepticism Mounts over evidence of 'imminent' threat that Trump says justified Soleimani killing", January 6, 2020, at www.edition.cnn.com/middleeast/live-new/us-iran-soleimani-tenntions-intl-01-20/index.html. CNN, January 6, 2020



ایجاد کند (با توجه به وقوع حمله راکتی به « K. 1 » و محاصره سفارت امریکا در بغداد)، لذا ادعا شده که قتل سلیمانی می‌توانسته تلاشی برای تغییر محاسبات در تصمیم‌گیرهای ایران محسوب شود (Clayton, 2020:2).^۱

در مجموع توجیهات ادعا شده از سوی مقامات دولت ترامپ از نظر بسیاری اعضای کنگره و نیز کارشناسان امریکایی فاقد وجهت کافی بوده و حتی مطابق قوانین و مقررات ایالات متحده امریکا نیز پذیرفتنی تلقی نشده است. بررسی موضوع از منظر حقوق داخلی امریکا خود نیازمند پژوهشی مستقل است، هر چند توسل به حقوق داخلی نمی‌تواند رفتار مغایر با حقوق و تعهدات بین‌المللی را توجیه کند.^۲ به هر تقدیر، آنچه وجهه همت این نوشتار است بررسی موضوع از منظر حقوق بین‌الملل توسل به زور است. از این رو در ادامه به راستی آزمایی ادعاهای امریکا مبنی بر انتساب برخی اقدامات صورت گرفته علیه امریکا به ایران و یا ادعای حمله قریب‌الوقوع از سوی ایران علیه نیروها و اماکن متعلق به امریکا و همچنین شرایط توسل به زور در مقام دفاع مشروع و مساله مشروعیت توسل به زور در مقام دفاع پیش‌دستانه و یا دفاع پیش‌گیرانه براساس موازین حقوقی بین‌المللی ناظر بر توسل به زور پرداخته خواهد شد.

۲-۳. ارزیابی توجیهات دولت ترامپ در ادعای دفاع مشروع

همان‌گونه که اشاره شد و مواضع نقل شده از سوی مقامات امریکایی نیز حکایت دارد، قدر مشترک ادعاهای دولت ترامپ استناد به دفاع از خود بوده است

۱. برای دریافت اطلاعات بیشتر در این باره نک: Missy Ryan, Josh Dawsey, Dan Lamothe, and John Hudson, "How Trump decided to kill a top Iranian general", Washinton Post, January 3, 2020.

۲. اصولاً موجودیت حقوق بین‌الملل در گرو حاکمیت آن بر اراده‌ی تابعان خود و تقدم قواعد و مقررات و تعهدات ناشی از آن بر حقوق داخلی کشورهاست. این موضوع که مقتضای ماهیت حقوق بین‌الملل است در کنوانسیون وین مربوط به حقوق معاهدات (۱۹۶۹) با این بیان مورد تصریح واقع شده است که: « دولت عضو معاهده نمی‌تواند برای توجیه عدم اجرای معاهده به مقررات حقوق داخلی خود استناد کند.....» ماده ۲۷.





که باید در پرتو موازین حقوق بین الملل حاکم بر استفاده از زور و یا به اصطلاح کلاسیک «حقوق بر جنگ»^۱ بررسی شود. اگر چه وفق موازین یادشده، استفاده از زور در مقام دفاع از خود به عنوان حقی ذاتی مورد شناسایی واقع شده است، لیکن این حق به عنوان استثنایی بر اصل منع توسل یا تهدید به استفاده از زور تلقی شده و ثانیاً منوط به وجود و احراز شرایطی است که مثبت و جاهت و ضرورت آن باشد، چه در غیراین صورت زمینه‌ی سوءاستفاده بسیار زیاد و مخاطره‌آمیز خواهد بود. حال باید دید اقدام نظامی آمریکا چه نسبتی با شرایط توسل به زور به عنوان دفاع مشروع دارد.

ماده (۵۱) منشور ملل متحد که استثنای توسل به زور را به عنوان حق ذاتی در مقام دفاع از خود مقرر داشته، آن را مشروط به وقوع حمله‌ی مسلحانه دانسته است. بنابراین دولتی که مدعی است در مقام دفاع از خود علیه کشور دیگری به زور متوسل شده است، باید قربانی حمله‌ی مسلحانه از سوی کشور هدف و یا قابل انتساب به آن بوده باشد. حال سوال اصلی این است که آیا آمریکا قربانی یک حمله‌ی مسلحانه‌ی منتسب به ایران بوده است؟ این که مقامات دولت ترامپ با تعبیر بعضاً ناهماهنگ در تلاش برای ادعای خود ارائه کنند، غیرقانونی و رتبه‌ی ایران برآمده‌اند، خود حکایت از اذعان به این دارد که اقدام نظامی آنان، مادام که نتوانند اسناد و مدارک کافی برای ادعای خود ارائه کنند، غیرقانونی و مصداق تجاوز است. واقعیت دیگری که این تلاش دولت آمریکا حکایت از آن دارد عبارت از عدم وجود مخاصمه مسلحانه میان ایران و امریکا است. به رغم روابط غیردوستانه میان این دو کشور طی چهار دهه‌ی اخیر و تشدید تنش‌ها در دوره حکومت ترامپ، اما طرفین اغلب از اجتناب و عدم تمایل به ورود به جنگ با یکدیگر سخن گفته‌اند. از این رو حمله‌ی آمریکا را نباید در قالب حقوق مخاصمات مسلحانه یا حقوق بین الملل بشردوستانه بررسی کرد.



اگر چه در میان نخستین اظهارات مقامات امریکایی گاهی ادعا شده که «آنها به ما حمله کردند و ما پاسخ دادیم. اگر دوباره حمله کنند، که ما قویا توصیه میکنیم این کار را نکنند، ما پاسخ سخت تری می دهیم...»^۱ اما بعد از چند روز و نیز در گزارش رسمی به کنگره بر روی ادعای «حمله ی قریب الوقوع» تمرکز کردند که مفهوم حمله پیش دستانه و نه مسبوق به حمله مسلحانه را تداعی می کند. به طوری که در ادامه بررسی خواهد شد هیچ یک از دو ادعای دولت امریکا قابل انطباق با قوانین و مقررات بین المللی توسل به زور نیست.

همان گونه که اشاره شد، ماده (۵۱) منشور ملل متحد توسل به زور به عنوان حق ذاتی دفاع از خود را تنها در صورت وقوع حمله مسلحانه اجازه می دهد. آن گونه که دیوان بین المللی دادگستری در چندین پرونده مکرر اعلام داشته است: «اعمال حق دفاع از خود منوط به آن است که دولت مدعی حق، قربانی یک حمله ی مسلحانه بوده باشد».^۲ دیوان در قضیه ی سکوهای نفتی نیز با تاکید بر موضعی که در پرونده نیکاراگوئه ابراز داشته بود، اعلام نمود که «به منظور احراز وجاهت حقوقی حمله به سکوهای نفتی ایران در اجرای حق دفاع از خود، ایالات متحده امریکا باید ثابت کند که حملاتی علیه این کشور واقع شده که ایران مسئولیت آن را داشته است، و این که آن حمله از چنان شدتی برخوردار بوده که مطابق تعبیر ماده (۵۱) و به نحو مستنبط از حقوق عرفی حاکم بر استفاده از زور، وصف حمله ی مسلحانه را داشته است».^۳

مسلماً امریکا قربانی حمله مسلحانه ای که مستقیماً یا تحت کنترل ایران واقع شده باشد، نبوده است و مقامات رسمی امریکا هرگز دلیل و مدرکی دال بر چنین موضوعی ارائه نکرده اند. البته، در برخی توثیقات ترامپ و وزیر امور خارجه اش در توضیح این ادعا که ایران به آنها حمله کرده و امریکا پاسخ داده است، حمله راکتی به پایگاه امریکایی نزدیک کرکوک (K.I) و نیز محاصره کردن سفارت این کشور در بغداد به ایران نسبت



1. <http://t.co/qi5RfwsSCH>; (@realDonaldTrump) 5 January, 2020.

2. Military and Para-military case, Nicaragua v. United States, (ICJ, Reports 1986, p. 101&103, paras. 191&195).

3. Oil Platforms Case, (Iran v. United States), ICJ Reports 2003, para. 51.



داده شده است! اما به طوری که خواهد آمد، هیچ گونه شواهد و مدارکی ارائه نشده جز این که مقامات امریکایی طبق رویه‌ای کلی، جمهوری اسلامی ایران را مسئول اقداماتی می‌دانند که توسط گروه‌هایی انجام می‌گیرد که به اعتقاد آنها تحت نفوذ یا وابسته به ایران هستند. اما، در خصوص موارد ادعایی در پرونده‌ی مورد بحث ما، چنین توجیه و بهانه‌ای به هیچ وجه شنیدنی نیست، چرا که اولاً حشدالشعبی بخشی از نیروهای نظامی رسمی و قانونی دولت جمهوری عراق است، زیرا به موجب قانونی که در ۶ آذر ۱۳۹۵ مصادف با ۲۶ نوامبر ۲۰۱۶ به تصویب پارلمان عراق رسیده این نیرو بخشی از نیروهای مسلح عراق به شمار رفته و تحت فرماندهی کل نیروهای مسلح قرار گرفته است. پیش از تصویب این قانون نیز در سپتامبر ۲۰۱۵ حیدر العبادی نخست وزیر وقت عراق اعلام کرد که گروه‌های حشدالشعبی بخشی از نیروهای حکومتی عراق هستند.^۱ بنابراین مسئولیت اقدامات آن نیز متوجه دولت عراق خواهد بود. همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران با این نیرو نیز بخشی از کمک‌های مستشاری نظامی بوده که با درخواست و هماهنگی دولت عراق جریان داشته است. ثانیاً، حمله‌ی راکتی یادشده حمله‌ای ناشناس بوده و حشدالشعبی و گردان‌های حزب الله تحت فرماندهی آن هرگز مسئولیت این حمله را به عهده نگرفته‌اند. ثالثاً، به فرض صحت ادعای دولت ترامپ، نیروهای نظامی امریکا با حملات سنگین و نامتناسب^۲ به

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. نیروهای حشدالشعبی گروه‌های مسلح مردمی هستند که در پی اشغال عراق توسط داعش، بنا به توصیه مرجعیت دینی عراق و بموجب دستور شماره ۹۱ دولت عراق در ۲۴ فوریه ۲۰۱۵ (۵ اسفند ۱۳۹۴)، به منظور کمک به ارتش عراق در مبارزه با داعش و سایر گروه‌های تروریستی تکفیری تشکیل شده و نقش بسیار مهمی در رفع فتنه داعش و دفاع از مردم و سرزمین عراق ایفا کرده است. در ترکیب این نیروها در کنار شیعیان بیش از ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر سنی حضور دارند و پارلمان عراق با اکثریت قاطع شامل رای مثبت ۲۰۸ نماینده شیعه، سنی و کرد قانون الحاق حشدشعبی به نیروهای مسلح عراق و تحت فرماندهی کل نیروهای مسلح را به تصویب رساند. نک:

Tasnimnews.com/fa/news/1395/09/08/1252673; ettelaat.com/mobile/? p=13916&device = phone Fa-wikipedia.org/wiki/hashdshabi#cite_note_11; **Error! Hyperlink reference not valid.** ?fa=61986

۲. به طوری در بررسی معیارهای حقوقی دفاع مشروع، خصوصاً به نحو منعکس شده در قضیه کارولاین خواهد آمد، یکی از شرایط مشروعیت دفاع رعایت اصل تناسب است. براساس این شرط، اقدام نظامی صورت گرفته در مقام دفاع باید به لحاظ گستره و کیفیت با حمله دشمن تناسب داشته باشد.



نیروهای حشدالشعبی که با تروریست‌ها در مرز عراق و سوریه درگیر بودند و کشتن ۲۸ تن و مجروح کردن ۵۱ نفر از آنان اقدام تلافی جویانه‌ی بسیار خشن و نامتعارفی انجام داده‌اند. اما انتساب اقدام جمعی از هواداران حشدالشعبی در محاصره سفارت امریکا در بغداد به جمهوری اسلامی ایران، که به عنوان اعتراض به حملات هوایی وحشیانه امریکا به نیروهای حشدالشعبی صورت گرفت نیز فاقد هر گونه مبنا و منطق موجهی است، زیرا اولاً این اقدام هرگز مورد تأیید ایران واقع نشد و بلکه طبق برخی گزارش‌ها، جمهوری اسلامی ایران و شخص سردار سلیمانی کوشیدند تا غائله هرچه زودتر خاتمه یابد و همان‌طور که قبلاً اشاره شد محاصره سفارت امریکا پس از چند روز بدون هیچ آسیبی به دیپلمات‌های امریکایی پایان یافت. بنابراین انتساب اقدام یاد شده به ایران نیز فاقد هر گونه سند و مدرک و وجاهتی است. وانگهی واکنش نظامی امریکا با حمله هوایی به سردار سلیمانی و به شهادت رساندن وی، هرگز با قاعده ضرورت و تناسب که به اعتقاد دیوان بین‌المللی دادگستری قاعده مسلم حقوق بین‌الملل عرفی در باره دفاع مشروع تلقی می‌شود، سازگاری نداشته است.^۱ ضمن این که مطابق منشور ملل متحد، دولت‌ها متعهد هستند که اختلافات خود را با استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند. محاصره سفارت یک کشور توسط جمعی از مردم برای چند روز و پایان یافتن آن، به هیچ وجه نمی‌تواند توجیه‌کننده‌ی توسل به زور به عنوان دفاع مشروع باشد. این در حال است که حتی اگر در اثر این اقدام خساراتی به سفارت امریکا وارد شده باشد مسئولیت آن متوجه دولت عراق به عنوان کشور پذیرنده است و دولت متبوع سفارت مجاز نیست رأساً و بدون موافقت کشور میزبان دست به اقدامی خودسرانه بزند.

براساس آنچه گذشت روشن و مسلم می‌نماید که حمله هوایی امریکا به سردار سلیمانی تحت عنوان دفاع مشروع به نحو مقرر در ماده (۵۱) منشور ملل متحد و نیز حقوق بین‌الملل عرفی آن گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری محرز و مسلم دانسته



1 Military and para-military case, Nicaragua v. United States (ICJ, Reports 1986, p. 101&103, paras. 191&195)



است، توجیه‌پذیر نبوده زیرا مقامات امریکایی هیچ اسناد و مدارکی دال بر این که امریکا قربانی یک حمله مسلحانه قبلی قابل انتساب به ایران بوده است ارائه نکرده‌اند و «وقایع مربوط به کشتن سلیمانی واجد عناصر قانونی دفاع از خود نیست».^۱ به همین دلیل مقامات امریکایی در ادامه ادعاهای خود به طرح ادعای «حمله قریب‌الوقوع» مبادرت ورزیده و سعی در توجیه حمله نظامی خود در قالب «دفاع پیش‌دستانه» نمودند.

۲-۴. ادعای دفاع پیش‌دستانه

۲-۴-۱. مشروعیت دفاع پیش‌دستانه

در حالی که ماده (۵۱) منشور ملل متحد دفاع مشروع را منوط به وقوع حمله مسلحانه کرده است، اما همان‌گونه که پروفیسور هلر^۲ استاد حقوق دانشگاه آمستردام اظهار داشته، رویه‌ی دولت‌ها دلالت دارد که دفاع در پاسخ به حمله‌ی قریب‌الوقوع نیز مجاز شناخته شده است (Swart, 2020:26). هرچند دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه به دلیل عدم طرح مسالهی مشروعیت پاسخ به تهدید قریب‌الوقوع حمله مسلحانه در این پرونده از اظهار نظر در این باره خودداری کرده است، اما قاضی شوبل در نظر مخالف خود اعلام داشته که به باور وی منطوق یا مفهوم ماده (۵۱) منشور حق دفاع در حقوق بین‌الملل عرفی را منتفی نکرده و یا قلمرو کلی آن را به شروط مصرح در متن ماده محدود نساخته است.^۳ این رویکرد مورد تأیید برخی حقوق‌دانان نیز واقع شده (Den Hole, 2003:94-96) اما به طور مسلم، دفاع پیش‌دستانه^۴ باید در پاسخ به حمله‌ی قطعی و قریب‌الوقوع

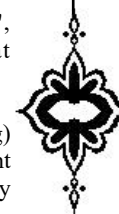
1 O'Connell, Mary Ellen, " the Killing of Soleimani and International Law", European Journal International Law, Published on 6 January 2020. Available at www.ejiltalk.org.

2 Kevin Jon Heller

3 See, Military and Paramilitary Activities, 1986 I.C.J. at 347 (Judge Schwebel dissenting) (stating that the ICJ "observes that the issue of the lawfulness of a response to the imminent threat of armed attack has not been raised in this case, and that the Court accordingly expresses no view on that issue").

4 preventive self-defense

5 preemptive self-defense



باشد و نمی‌تواند در برابر تهدید به حمله در آینده که اغلب فاقد اطلاعات و مدارک و مستندات دقیق است و از آن به دفاع پیش‌گیرانه تعبیر می‌شود صورت پذیرد. همان‌گونه که الیاو لیبلچ^۱ دانشیار دانشگاه تل‌آویو گفته است: «دفاع پیش‌گیرانه کاملاً غیرقانونی است» (Swart, 2020:26). بنابراین طراحی و برنامه ریزی کافی نیست مادام که مدارکی دال بر قطعی و قریب‌الوقوع بودن در دست نباشد. به گفته‌ی پروفیسور هلر دفاع پیش‌دستانه تنها وقتی معتبر است که واجد معیار کارولاین باشد.

۲-۴-۲. شرایط دفاع پیش‌دستانه در رویه کارولاین

رویه‌ی کارولاین مربوط به حادثه‌ای میان ایالات متحده آمریکا، کانادا و انگلستان (پادشاهی متحد) در سال ۱۸۳۷ بوده که به حمله نظامی انگلستان به یک کشتی آمریکایی به نام کارولاین مربوط است. در نتیجه‌ی اقدام دیپلماتیک و نهایتاً داوری برای حل اختلاف ناشی از این حادثه موازینی به کار گرفته شد که به معیار کارولاین شهرت یافت. وفق موازین پذیرفته شده در این رویه، دفاع مشروع پیش‌دستانه باید واجد شرایطی باشد که عبارتند از (Shaw, 1998:1140-1142):

۱- حمله‌ای که دفاع در برابر آن انجام می‌گیرد باید قطعی و در شرف وقوع بوده باشد.

۲- دفاع از خود باید ضرورت داشته باشد، به نحوی که هیچ گزینه‌ی دیگری باقی نمانده باشد

۳- دفاع از خود باید فوریت داشته باشد به طوری که هیچ فرصتی برای احتیاط و درنگ در اختیار نباشد.

این شروط حاکی از آن است که به منظور مشروعیت عرفی توسل به زور تحت عنوان دفاع پیش‌دستانه «باید مدارک و مستندات حاکی از یک حمله‌ی فوری، قطعی و شدید وجود داشته باشد. زیرا کاربرد فراسرزمینی زور همواره باید استثناء





تلقى شود» (Swart, 2020: 27). بنابراین چیزی به عنوان دفاع پیش گیرانه، به رغم بخشی از دکترین روابط بین الملل و رویکرد برخی از حقوقدانان، جایگاهی در حقوق بین الملل توسل به زور نداشته و از حمایت نظریه های تفسیری، رویه های قضایی و رویه های عملی اغلب دولت ها و سازمان های بین المللی ذیربط برخوردار نیست.^۱

براین اساس، دولت ها نباید به نحو پیش گیرانه در برابر تهدیدهایی مبنی بر استفاده از زور در آینده، به زور متوسل گردند. لیبلچ این گونه نتیجه می گیرد که دشوار است که هدف ایالات متحده امریکا مبنی بر بازداشتن از طرح ها و برنامه های حمله ای آینده ایران را بتوان با فهم و درک متعارف از دفاع پیش دستانه هماهنگ و سازگار نمود. وی در ادامه چنین می افزاید که خطر تضعیف شرایط دفاع پیش دستانه این است که «اگر آستانه ی قریب الوقوع بودن را کاهش دهید، ریسک خطا و سوءاستفاده را افزایش می دهید» (Swart, 2020:28). «وقتی شما شرط قریب الوقوع بودن را ساده سازی می کنید در واقع کاربرد زور را از استثناء به قاعده تبدیل کرده اید!» (Swart, 2020:28). بنابراین، دولت ترامپ حتی اگر قادر به ارائه ی مدارک متقن دال بر ادعای خود مبنی بر وجود طرح و برنامه ای برای حملاتی در آینده بود، اجازه ی کاربرد زور را برای پیش گیری از آن نداشت.^۲

این درحالی است که ادعای طراحی و برنامه ریزی برای حمله نظامی شدید توسط سردار سلیمانی علیه نیروهای نظامی امریکا کاملاً بی اساس بوده و این

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک. محمود جلالی و رضازیب، «ارزیابی دفاع مشروع پیشگیرانه علیه تروریسم».

فصلنامه دیدگاه های حقوقی قضایی، دوره ۲۳، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۹۷، ص. ۵۳-۸۲

۲. دولت امریکا قواعد درگیری نظامی این کشور در زمان صلح را متکی بر حق طبیعی دفاع از خود می داند و به کارگیری زور را نه تنها در برابر اقدام خصمانه حتی در صورت وجود نیت خصمانه حق خود تلقی می کند. متن گزارش وزیر دفاع وقت امریکا به کنگره در مورد ترتیبات امنیتی در خلیج فارس (۱۵ ژانویه ۱۹۸۷) موید این رویکرد کاخ سفید از سال ها پیش بوده است. برای اطلاعات بیشتر در این باره رک. آندره گانوی و ناتالینو رونریتی، جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریایی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، محمد نوری و دیگران، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴: ۲۰۵-۲۰۷.



واقعیت هم در واکنش کنگره امریکا به گزارش کاخ سفید منعکس است و هم در مواضع و اظهارات مقامات دولت عراق مبنی بر این که سردار سلیمانی در پی کاهش تنش‌ها در منطقه بوده و در سفر سوم ژانویه به عراق نیز که مورد حمله نظامی امریکا قرار گرفت و به شهادت رسید، به دعوت دولت عراق به این کشور سفر کرده و حامل پیامی در راستای تنش‌زدایی در منطقه بوده و برنامه‌هایی برای ملاقات و گفت‌وگو با مقامات عراقی از جمله نخست‌وزیر وقت این کشور داشته است و به واقع سفر و ماموریتی دیپلماتیک داشته است (زیدآبادی، ۱۳۹۸: ۱۶ دی).^۱

بنابراین، حمله‌ی مسلحانه‌ی نیروهای نظامی امریکا در سوم ژانویه و به شهادت رساندن سردار سلیمانی و همراهانش به هیچ وجه در چارچوب موازین حقوق بین‌الملل حاکم بر استفاده از زور قابل توجیه و دفاع نبوده و به قطع و یقین مصداق استفاده غیرقانونی و خودسرانه از زور به شمار می‌رود. این نوع رفتارهای خاص گرایانه و قانون شکنانه‌ی دولت امریکا اگر اجازه داده شود، آن گونه که رابرت کاگن، مفسر محافظه کار حقوق بین‌الملل در باره‌ی کناره‌گیری امریکا از اجرای حقوق بین‌الملل سوگمندها هشدار داده است، «بی‌نظمی نُرَم رایج جهان خواهد شد و جنگل را بازتولید خواهد کرد!» (Dorsey, 2020:Jan.7).

۱. اظهارات عادل عبدالمهدی، نخست‌وزیر وقت عراق، در پارلمان این کشور طی مباحثاتی که به تصمیم پارلمان مبنی بر لزوم خروج نیروهای خارجی از عراق شدند که عمدتاً امریکایی هستند، به روشنی حاکی از آن است که سلیمانی در حال تلاش‌هایی برای کاهش تنش‌ها بوده و حامل پاسخ ایران به دعوت سعودی‌ها در این زمینه بوده است، و این دلالت صریح دارد بر این که ادعای ترامپ به کلی بی‌اساس است. نک: احمد زیدآبادی، «اهمیت آنچه عادل عبدالمهدی در خصوص هدف سردار سلیمانی از سفر به بغداد گفت»، www.makhaterltakfir.com/fa/Article/view/8919/1398.10.16

۲. به باور بسیاری از صاحب نظران حتی در خود امریکا ترور سردار سلیمانی ناقض حقوق بین‌الملل بوده و دسترسی به صلح را دور دست‌تر کرده است. برای نمونه نک: Phyllis Bennis, "Soleimani's Assassination Violates International Law and Puts Peace Further

out of Reach", Institute for Policy Studies, January 6, 2020, at: www.ips-dc.org/soleimani's-assassination-violates-international-law-and-puts-peace-further-out-of-reach



۳. حمله نظامی امریکا مصداق تجاوز

در توصیف اقدام غیرقانونی امریکا دیدگاه‌های متفاوتی ابراز شده است که اغلب آنها معتقد به تروریستی بودن این اقدام هستند، حتی مقامات عالی رتبه ایران نیز ابتدا از آن به عمل تروریستی و تروریسم دولتی یاد کردند. خانم ماری اُکونل، متخصص حقوق بین‌الملل و قوانین جنگ در دانشگاه نوتردام می‌گوید قتل هدفمند^۱ یک مقام عالی رتبه نظامی ایران در حمله‌ای غیر منتظره و عجیب مسلماً

برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک. Robert Kagan, the Jungle Grows Bac: America and our Imeriledd World, Knooph Doubleday Publishing Group, 2018. ۳۷. شاید هیچ مفهومی در حقوق بین‌الملل بیش از قتل هدفمند در خارج از مرزها، ماهیتی ابهام‌آمیز نداشته باشد، زیرا بخلاف ترور و مجازات فراقضایی، چنین مفهومی در حقوق بین‌الملل وجود ندارد. این اصطلاح ابتداء توسط یک سازمان حقوق بشری به منظور تمایز جوخه‌های ترور مرگبار افراد السالوادر از جوخه‌های قتل وسیع بدون تبعیض شهروندان بکار رفت. هر دو عمل از نظر دیده‌بان امریکا ناقض حقوق بشر و حقوق بین‌الملل حاکم بر جنگ بوده است. طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، ایالات متحد امریکا با نظر دیده‌بان آمریکا موافق بود، حتی قتل‌های هدفمند سیاسی هم پیمانش اسرائیل علیه رهبران حماس را غیرقانونی دانسته و محکوم می‌کرد. اما اخیراً اصطلاح قتل‌های هدفمند به سرعت وارد گفتمان سیاسی و عمومی شده تا کاربرد همین گونه تاکتیک‌ها از سوی امریکا را مشروع جلوه دهد! اما همین رویه مغایر با حقوق بشر و حقوق بین‌الملل جنگ نیز در دولت‌های قبیل امریکا محدود به مجازات فراقضایی دشمنان سیاسی غیردولتی بوده است. ترور سیاسی از دیرباز در قوانین جنگی تابو بوده و در کنوانسیون‌های لاهه ۱۹۰۷ که بیانگر قوانین بنیادی رفتار متخاصمان را مقرر کرده، به صراحت منع شده و طبق اساسنامه رم ۱۹۹۸ در زمره جرایم جنگی قابل تعقیب توسط دیوان بین‌المللی کیفری است. (ماده ۸) طبق نظر کارشناسان حقوق بشر هرگونه قتل فراقضایی در زمان صلح ناقض حق حیات است، مگر در شرایطی که تهدیدی فوری باشد و دستگیر کردن عامل تهدید به هیچ نحو ممکن نباشد، مثل این که پلیس به یک گرونی‌گیر شلیک کند، حتی در این موارد اجرای قانون، اهداف نباید از قبل تعیین شده باشند یا در فهرست قتل قرار گرفته باشند. نیروهای پلیس ماموریت‌های خود را با هدف دستگیر کردن و سپردن مظنونان به دادرسی عادلانه آغاز می‌کنند. براین اساس، دیده بان حقوق بشر، عفو بین‌الملل و دفتر گزارشگر ویژه مجازات‌های فراقضایی، اختصاری و خودسرانه مکرر اعلام کرده‌اند که قتل هدفمند ناقض حقوق بین‌الملل بشر است. (Human Rights Watch, 2011:Dec.16). خلاصه، نه در زمان صلح و نه در زمان جنگ، ترور که اکنون ایالات متحد امریکا از آن به قتل هدفمند تعبیر می‌کند، عموماً پذیرفتنی نیست. البته ترور فی نفسه در کنوانسیون‌های بین‌المللی اعریف نشده، اما در کنوانسیون‌های لاهه تحت عنوان «کشتن یا مجروح کردن خیانت‌آمیز افراد متعلق به ملت یا ارتش متخاصم منع شده است. در سالنامه‌های نظامی، این قاعده از دیرباز به عنوان منع ترور، البته با قدری اختلاف در کشورهای مختلف، تعبیر شده است. (نک. محمد آهنی امینه، محمد جواد ظریف، «قتل هدفمند، مبانی متعارض در حقوق بین‌الملل، با تأکید بر عملیات قتل هدفمند ایالات متحده امریکا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، ش ۴ زمستان ۱۳۹۱ ص ۲۹-۱) بسیاری بر این باورند که دولت ترامپ از این رویکرد غیراخلاقی و غیرقانونی هم فراتر رفته و به ترور پیشگیرانه روی آورده است. (Hongju Koh, 2020: Jan.9) برخی



یک اقدام تروریستی بود (O'Connel, 2020: Jan. 6). اما، به نظر می‌رسد اقدام خودسرانه‌ی امریکا در عین وصف تروریستی بودن می‌تواند مصداق اعمال متخلفانه‌ی دیگری نیز باشد. با توجه به مفاد بند (۴) ماده (۲) منشور ملل متحد و در پرتو اعلامیه تعریف تجاوز و ماده (۸) مکرر اساسنامه رم، می‌توان گفت استفاده از زور مسلح یا نیروی نظامی علیه حاکمیت، تمامت ارضی یا استقلال سیاسی یک دولت و یا به نحوی که مغایر با اهداف منشور ملل متحد باشد، مصداق تجاوز به شمار می‌رود. حمله مسلحانه‌ی امریکا در سوم ژانویه ۲۰۲۰ ضمن این که قتل هدفمند و غیرقانونی و نیز تروریسم دولتی بوده، در عین حال می‌تواند مصداق تجاوز هم علیه دولت عراق و هم ضد دولت جمهوری اسلامی ایران به شمار رود.

۳-۱. تجاوز علیه عراق

همان‌گونه که گذشت، پس از اشغال عراق توسط نیروهای امریکایی در سال ۲۰۰۳ میلادی، حضور امریکا به موجب توافقنامه‌ی امنیتی دوجانبه میان دو کشور ادامه یافت، که طبق آن نیروهای نظامی امریکا می‌بایستی تا پایان ۲۰۱۱ خاک عراق را ترک می‌کردند (بند ۱ ماده ۲۴) مگر آن که با رضایت دولت عراق حضور آن‌ها تمدید شود. وفق این توافقنامه دولت امریکا در موارد تهدیدات داخلی یا خارجی علیه عراق تنها با درخواست عراق حق توسل به زور را خواهد داشت. ضمن این که امریکا صریحاً از استفاده از قلمرو عراق برای حمله به کشورهای ثالث منع شده است. از سوی دیگر، در پی گسترش عملیات نظامی داعش در خاک عراق از سال ۲۰۱۳، دولت عراق خواستار مداخله و کمک جامعه بین‌المللی به این کشور به منظور دفع داعش، از طریق حملات هوایی هماهنگ با ارتش عراق و با رعایت اصول حقوق بین‌الملل، بدون به خطر انداختن جان غیرنظامیان و با احترام به حاکمیت و تمامت ارضی کشور عراق شد. (رمضانی قوام‌آبادی و پیری، ۱۳۹۷:

اظهارات مقامات امریکایی در باره قتل سردار سلیمانی نیز موید چنین رویکردی است، مانند این سخن ترامپ: «او باید سالها پیش از این حذف می‌شد» و یا گفته جان بولتون که: «امریکا مدت‌ها پیش قتل سردار سلیمانی را تدارک می‌دیده است».





۲۲۲-۲۲۳). دولت عراق به هنگام تکرار درخواست خود در نشست شورای امنیت ملل متحد، تاکید کرد که مسئولیت اصلی مبارزه با داعش و سایر گروه‌های تروریستی در سرزمین عراق بر عهده نیروهای همین کشور است، لیکن از سایر دولت‌ها هم درخواست حمایت هوایی داریم، البته این حمایت باید با حفظ استقلال و حاکمیت عراق صورت گیرد. (طباطبایی لطفی و شارق، ۱۳۹۵: ۱۸۰)

بنابراین، هم براساس توافقنامه امنیتی و هم مطابق با درخواست کمک برای مقابله با داعش، نیروهای امریکایی مجاز به انجام عملیات نظامی در خاک عراق بدون رضایت و هماهنگی دولت این کشور نبوده‌اند. ضمن این که اصولاً، هرگونه عملیات نظامی تنها برای دفاع از عراق در برابر تهدیدهای داخلی یا خارجی که مصداق مورد درخواست عراق مقابله با داعش بوده می‌توانسته مجاز شمرده شود. به سخن دیگر، حضور مجدد امریکا در عراق پس از دوره‌ی اشغال، برای دفع گروه داعش بوده است و نه جنگ علیه ایران. در نتیجه حمله نظامی عراق علیه سردار سلیمانی و ابو مهدی مهندس، نقض حاکمیت و استقلال سیاسی این کشور تلقی می‌گردد. از طرفی، تخلف از موافقتنامه‌های امنیتی، طبق بند e ماده‌ی (۳) قطعنامه تعریف تجاوز^۱ و استفاده از نیروهای مسلح برخلاف موافقتنامه، صرف نظر از اعلام یا عدم اعلام جنگ، از مصادیق تجاوز شناخته شده است. این مفاد در قسمت e از بند (۲) ماده (۸) مکرر اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (اساسنامه رم)^۲، تکرار شده است. براساس مفاد این مقررہ یکی از مصادیق عمل تجاوز عبارت است از: «استفاده از نیروهای مسلح کشوری که در سرزمین کشوری دیگر طبق توافق با کشور پذیرنده حضور دارند، برخلاف شروط مقرر در توافقنامه یا هر گونه توسعه



1 UNGA, Res. 3314, Des. 1974. Art. 3. (e)

2 Art. 8 bis. 2. ... Any of the following acts, regardless of a declaration of war, shall, in accordance with United Nations General Assembly resolution 3314 (XXIX) of 14 December 1974, qualify as an act of aggression: (e) The use of armed forces of one State which are within the territory of another State with the agreement of the receiving State, in contravention of the conditions provided for in the agreement or any extension of their presence in such territory beyond the termination of the agreement".

قلمرو حضور در آن سرزمین فراتر از دوره توافق شده». بنابراین، حمله نظامی آمریکا می‌تواند مصداق جنایت تجاوز علیه عراق محسوب گردد، که به تعبیر دادگاه نورمبرگ ابر جنایت بین‌المللی^۱ است. بر همین اساس، نخست وزیر عراق، عادل عبدالمهدي، حمله آمریکا را مصداق ترور دانسته و به عنوان عمل تجاوز و نقض حاکمیت عراق توصیف کرد که می‌تواند به جنگ در عراق منجر شود. وی همچنین گفت حمله آمریکا ناقض توافقنامه مربوط به حضور نیروهای آمریکایی در عراق بوده و اقدامات مقتضی به منظور حفاظت از امنیت و حاکمیت عراق از سوی نهاد قانونگذاری باید صورت گیرد.^۲

۲-۳. تجاوز علیه ایران

در حالی که عملیات نظامی آمریکا در عراق بدون موافقت و هماهنگی دولت عراق ناقض توافقنامه امنیتی و مغایر با شروط درخواست عراق برای کمک جهت مقابله و دفع گروه تروریستی داعش بوده و براساس بند (۴) ماده (۲) منشور و مفاد اعلامیه تعریف تجاوز و ماده (۸) مکرر اساسنامه رم، مصداق جرم تجاوز علیه دولت عراق بشمار می‌رود، اما این که آیا می‌تواند تجاوز علیه دولت ایران نیز محسوب شود، محل تامل است. به نظر می‌رسد با توجه به مفاد اعلامیه تعریف تجاوز و شواهدی در رویه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری و دست کم مطابق با رویه‌ی خود دولت آمریکا از باب معامله‌ی به مثل، می‌توان حمله آمریکا به سردار سلیمانی را مصداق تجاوز علیه ایران نیز به حساب آورد.

روشن است که حمله نظامی آمریکا در خاک ایران واقع نشده است و ناقض تمامیت ارضی ایران قلمداد نمی‌شود، اما آیا وقوع تجاوز علیه یک دولت متوقف بر حمله نظامی به سرزمین آن است، یا ممکن است حمله مسلحانه علیه نیروهای نظامی یک دولت در خارج از سرزمین آن نیز مصداق تجاوز علیه آن دولت شناخته



1 Supreme International Crime

2 <https://www.straitstimes.com/world/europe/iraqi-pm-condemns-us-killing-of-irans-soleimani>



شود؟ تامل در مفاد اعلامیه تعریف تجاوز می‌تواند این نظر را تقویت کند که از آن جا که نیروهای مسلح نماد حاکمیت یک کشور هستند، می‌توان گفت حمله مسلحانه ابتدایی به نیروهای نظامی در صورت برخورداری از شدت کافی به منزله حمله علیه دولت متبوع آن‌ها خواهد بود. ماده (۱) اعلامیه، تجاوز را چنین تعریف کرده است: «تجاوز عبارت است از استفاده از نیروهای مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی دولت دیگر، یا به هر نحو دیگری که با منشور ملل متحد، آن گونه که در این اعلامیه مقرر شده، ناسازگار باشد.» بعد در ماده (۲) تصریح می‌کند که «استفاده ابتدایی از نیروی مسلح توسط یک دولت مغایر با منشور بدو حکایت از یک عمل تجاوز دارد، گرچه ممکن است شورای امنیت در تفسیر منشور نتیجه بگیرد که تشخیص وقوع تجاوز در پرتو شرایط ذیربط دیگر از جمله عدم کفایت شدت عملیات یا پیامدهای آن، موجه نخواهد بود.» بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مطابق مفاد اعلامیه، هرگونه استفاده ابتدایی از نیروهای مسلح در مغایرت با منشور ملل متحد، در صورت شدت کافی عملیات یا آثار و پیامدهایش، مصداق تجاوز است.

از آنجا که مغایرت استفاده از نیروهای مسلح از سوی امریکا در ترور سردار سلیمانی با منشور ملل متحد محرز گردید، ظاهراً مصداق تجاوز به شمار می‌رود، مگر آن که ادعا شود از شدت کافی برخوردار نبوده است. همچنین، ممکن است گفته شود حمله نظامی امریکا علیه دولت ایران نبوده است، زیرا نه علیه تمامیت سرزمینی ایران بوده و نه ناقض حاکمیت و استقلال سیاسی ایران محسوب می‌شود. اما، در پاسخ به ادعای اخیر به طوری که قبلاً اشاره شد حمله علیه یک دولت منحصر به تهاجم به سرزمین آن نیست بلکه حمله به نیروهای نظامی نیز می‌تواند مصداق تجاوز باشد. اعلامیه تعریف تجاوز نیز که در ماده ۲ مصادیق تجاوز را برشمرده است در بند (d) حمله نیروهای مسلح کشوری به نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی یا ناوگان‌های دریایی و هوایی کشور دیگر را تجاوز قلمداد کرده است. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز با الهام از اعلامیه، حمله‌ی مسلحانه به



نیروهای نظامی یک کشور را مصداق تجاوز تلقی کرده است (ردیف د بند ۲ ماده ۸ مکرر).^۱ برای این اساس، می‌توان گفت اولاً ترور سردار سلیمانی حمله‌ای نظامی علیه ایران بوده است؛ ثانیاً، به طوری که در مبحث پیشین اثبات شد، این حمله استفاده ابتدایی از نیروهای مسلح و غیر مسبوق به حمله قبلی ایران و حتی غیر قابل استناد به حمله قطعی قریب‌الوقوع از سوی ایران بوده است. تنها تردیدی که ممکن است نسبت به صدق تجاوز بر حمله امریکا مطرح شود برخورداری از شدت کافی است. در این خصوص هرچند متن اعلامیه تعریف تجاوز و به تبع آن اساسنامه رم تحقق عمل تجاوز را به کفایت شدت مشروط نکرده است، لیکن به نظر می‌رسد رویه دیوان بین‌المللی دادگستری موافق با لزوم چنین شرطی است. اما، دیوان نیز به رغم رویکرد سخت‌گیرانه‌اش از جمله در تفسیر ماده (۵۱) و قواعد عرفی ناظر بر استثنای توسل به زور در مقام دفاع از خود، در قضیه‌ی سکوه‌ای نفتی اظهار داشته است که مین‌گذاری یک کشتی نظامی می‌تواند مصداق حمله‌ی مسلحانه‌ای باشد که حق دفاع مشروع را در پی دارد! درست است که دیوان در قضیه‌ی نیکاراگوئه و رای مشورتی مربوط به سلاح‌های هسته‌ای آستانه بالایی را برای صدق مفهوم حمله‌ی مسلحانه قائل شده است و مثلاً حملات پراکنده و موردی مرزی را به لحاظ عدم گستردگی و پیوستگی فاقد شدت لازم برای وصف حمله مسلحانه موضوع ماده (۵۱) دانسته است، لیکن معیار شدت مورد نظر دیوان تنها محدود به گستره‌ی مکانی و زمانی نیست، بلکه کیفیت و عمق حمله نیز می‌تواند به عنوان معیار شدت مورد ملاحظه واقع شود. از این رو طبق نظر دیوان مین‌گذاری یک کشتی نظامی اگر چه به لحاظ مکانی و زمانی فاقد گستردگی و استمرار است، لیکن به لحاظ اهمیت می‌تواند مصداق حمله‌ی مسلحانه‌ای باشد که حمله‌ی متقابل نظامی را به عنوان اعمال حق دفاع از خود توجیه کند.





براین اساس، می‌توان گفت حمله نظامی امریکا در ترور سردار سلیمانی به لحاظ عمق و آثار و پی‌آمدهایی که می‌تواند داشته باشد، قابل مقایسه با مین‌گذاری یک کشتی جنگی است، اگر نگوئیم شدیدتر از آن است. درست است که بحث دیوان در خصوص مفهوم حمله مسلحانه بوده است که موجب مشروعیت توسل به زور در مقام دفاع مشروع است و هر حمله مسلحانه‌ای لزوماً مصداق تجاوز نیست، لیکن با توجه به مفاد اعلامیه تعریف تجاوز و اساسنامه رم، صدق تجاوز بر عملیات نظامی ترور سردار سلیمانی موجه به نظر می‌رسد، زیرا مصداق استفاده ابتدایی از نیروهای مسلح برخلاف منشور ملل متحد بوده و شرط کفایت شدت عملیات یا آثار و پیامدهای آن که در ماده یک اعلامیه تعریف تجاوز نیز لحاظ آن برای احراز تجاوز از سوی شورای امنیت ممکن تلقی شده است در عملیات ترور سردار سلیمانی دست کم به لحاظ آثار و پیامدها می‌تواند قابل احراز باشد.

نتیجه

یکی از چالش‌های مهم حقوق بین‌الملل حاکم بر توسل به زور مربوط به چگونگی تفسیر و اجرای موارد استثنایی است که در کنار اصل منع استفاده یا تهدید به استفاده از زور پذیرفته شده است. این چالش به ویژه در خصوص دفاع مشروع که ابتکار و صلاح‌دید آن به دولت‌ها سپرده شده است بیشتر بروز و ظهور داشته است. در این میان برخی قدرت‌های بزرگ، خصوصاً ایالات متحده امریکا سعی داشته است با تفسیری موسع از مفهوم دفاع مشروع دامنه این استثنا را تعمیم داده و علاوه بر توسل به زور در پاسخ به حمله مسلحانه قبلی، استفاده از زور در صورت حمله قطعی قریب‌الوقوع و حتی در فرض وجود احتمال یا پیش‌بینی حمله نظامی در آینده را موجه جلوه دهد. توجیهات ارائه شده از سوی ایالات متحده در فاجعه‌ی ترور سردار سلیمانی یکی از مصادیق این رویکرد افراطی امریکا در تعمیم



دامنه استثنای توسل به زور در مقام دفاع از خود یا به اصطلاح دفاع مشروع بوده است.

عملیات نظامی امریکا در سوم ژانویه ۲۰۲۰ که در حاشیه فرودگاه بغداد رخ داد و ترور سردار سلیمانی، فرمانده عالی سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران و ابو مهدی المهندس از فرماندهان حشد الشعبی عراق و همراهانشان، از جهات مختلف فاقد عنصر مشروعیت بوده و موجب مسئولیت بین‌المللی دولت ایالات متحده امریکا و مسئولیت کیفری عوامل دخیل در این عملیات گردیده است. این حمله از منظر قواعد بین‌المللی حاکم بر توسل به زور بنا به دلایل متعدد اقدامی غیر قانونی و نامشروع تلقی می‌گردد. نخست این که ناقض اصل منع توسل به زور به نحو مقرر در منشور ملل متحد بوده و امکان توجیه آن براساس هر یک از استثنایهای پذیرفته شده در منشور منتفی است. روشن است که تهاجم نظامی یاد شده مستند به هیچ تصمیمی از سوی شورای امنیت ملل متحد نبوده و چنین ادعایی هم از سوی هیچیک از مقامات امریکایی مطرح نشده است. همچنین حمله نظامی امریکا فاقد شرایط لازم برای توصیف در قالب دفاع مشروع بوده است، زیرا به این منظور امریکا باید اثبات می‌کرد که قربانی یک حمله سابق متناسب به ایران بوده است که یا دست کم با حمله قطعی قریب‌الوقوع از سوی ایران مواجه بوده است. به طوری که در پژوهش حاضر به اثبات رسید حمله امریکا نه مسبوق به حمله نظامی قابل انتساب به ایران بوده است و نه ادعای حمله‌ی قطعی و قریب‌الوقوع ایران علیه امریکا به اثبات رسیده است که بتواند دفاع مشروع پیش‌دستانه را توجیه کند. اما ادعای وجود طرح و برنامه دشمن و پیش‌بینی حمله نظامی در آینده، برای توجیه دفاع پیش‌گیرانه، نه نسبتی با قواعد و موازین حقوقی ناظر به توسل به زور دارد، نه مورد تأیید رویه قضایی بین‌المللی بوده و نه از هیچ‌گونه حمایت دکترین حقوقی برخوردار است.

اما در باب ماهیت حقوقی این گونه توسل به زور نامشروع، رویکردی که مقاله حاضر سعی در اثبات آن داشته این است که نباید آن را صرفاً در حد قتل فراقضایی





و نقض حق حیات فرد یا افرادی فروکاست یا تنها آن را مغایر با برخی تعهدات قراردادی دانست. بلکه با توجه به استنادات و استدلال‌های به عمل آمده در پژوهش حاضر، حمله نظامی امریکا مصداق جرم تجاوز علیه دولت عراق بوده است، زیرا استفاده از نیروی مسلح مغایر با شروط مقرر در توافقنامه امنیتی به تصریح اعلامیه تعریف تجاوز و اساسنامه رم از مصادیق تجاوز به شمار رفته است و این موضوع مورد استناد مقامات رسمی عراق نیز واقع شده است. علاوه براین، به باور نگارنده، توصیف حمله نظامی امریکا در ترور سردار سلیمانی به عنوان تجاوز علیه ایران نیز خالی از وجهت نیست زیرا همان‌گونه که از ادبیات مقامات امریکایی هم برمی‌آید، اقدام نیروهای امریکایی حمله علیه ایران بوده است، از طرفی وفق مفاد اعلامیه تعریف تجاوز و ماده (۸) مکرر اساسنامه رم، حمله به نیروهای نظامی یک کشور در صورت برخورداری از شدت کافی مصداق تجاوز خواهد بود و از آنجا که معیار شدت صرفاً ناظر به ابعاد مکانی و زمانی حمله نبوده و می‌تواند به لحاظ آثار و پی‌آمدها نیز واجد شدت کافی به نظر برسد، صدق تجاوز علیه ایران به دور از منطق حقوقی نیست. البته مجال بحث در این زمینه همچنان مفتوح است.

منابع

- (۱) آندره گانوی، ناتالینو روئریتی، ۱۳۷۴ش، جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و حقوق جنگ دریایی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، محمد نوری و دیگران، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- (۲) آهنی امینه، محمد و ظریف، محمدجواد، ۱۳۹۱ش، قتل هدفمند، مبانی متعارض در حقوق بین‌الملل، با تاکید بر عملیات قتل هدفمند ایالات متحده امریکا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، ش ۴.



۳) جلالی، محمود و زبیب، رضا، ۱۳۹۷ش، ارزیابی دفاع مشروع پیشگیرانه علیه تروریسم»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی قضایی، دوره ۲۳، ش ۸۲.

۴) رمضان‌ قوام آبادی، محمد حسین، پیری، حیدر، ۱۳۹۷ش، مشروعیت مداخله نیروهای ائتلاف علیه داعش در عراق و سوریه در چاقوب حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۵۸.

۵) زیدآبادی، احمد، «اهمیت آنچه عادل عبدالمهدی در خصوص هدف سردار سلیمانی از سفر به بغداد گفت»، www.makhterltakfir.com/fa/Article/view/8919/1398.10.16

۶) صلاحی، سهراب، ۱۳۹۱ش، بازخوانی دلایل اشغال عراق از منظر حق توسل به زور و بررسی آثار آن در پرتو حقوق بین‌الملل کیفری، فصلنامه حقوق، مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲.

۷) طباطبایی لطفی، سید احمد، شارق، زهراسادات، ۱۳۹۵ش، بررسی مشروعیت عملکرد ائتلاف ضد داعش از منظر حقوق بین‌الملل در سوریه، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، ش ۱.

8) Bennis, Phyllis, (2020), "Soleimani's Assassination Violates International Law and Puts Peace Further out of Reach", Institute for Policy Studies, January 6, at: www.ips-dc.org/soleimani's-assanission-violats-international-law-and-puts-peace-further-out-of-reach

9) Carty, Antony, (2005), "The Iraq Invasion as a Recent United Kingdom Contribution to International Law", The European Journal of International Law, vol.(1)16.

10) Claypool, Vicki Hesli, (2020), Is the killing of Qasem Soleimani Morally Acceptable?", CT, January, 7, www.press-citizen.com/contributors/gust-editorials/2020/01/07

11) Clayton, Thomas, "US Killing of Qasem Soleimani, Frequently Asked Questions", Congressional Research Service(CRS), January 13, 2020, at <https://crsreports.congress.gov/R46148>.



- 12) Cohen, Zachary, (2020), "Skepticism Mounts over evidence of 'imminent' threat that Trump says justified Soleimani killing", January 6, at www.edition.cnn.com/middleeast/live-new/us-iran-soleimani-tenntions-intl-01-20/index.html. CNN, January 6, 2020.
- 13) Den Hole, Leo Van, (2003), Anticipatory Self-defense under International Law, American University International Law Review, Volume 19, Issue 1. P.69-106.
- 14) Dorsay, James M., (2020), "Killing Iran's Qasem Soleimani: Rule of Law or Rule of the Jungle?", January 7, <https://www.redressonline.com/2020/01/killing-irans-qassim-soleimani-rule-of-law-or-rule-of-the-jungle/>
- 15) Garcia, Michael John, Mason, R. Chuck and Elsea, Jennifer K, (2009), United States and Iraq Issues for Congressional Oversight, July 13, p. 10, www.crs.gov/R40011/CRS-Report-for-congress
- 16) George Packer, (2020), "Killing Soleimani Was Worse Than a Crime," The Atlantic, January 3,
- 17) Heller, Kevin Jon, (2013), One Hell of a Killing Machine 'Signature Strikes and International Law, Journal of International Criminal Justice, 11, no. 1, pp.89-119.
- 18) Hill, Hon Robert, (2003), The War in Iraq, ADF Operations in the Middle East in 2003, available at: www.defedence.gov.au/publications/lessons.pdf. visited on 18 Apr. 2020.
- 19) Human Rights Watch, (2011), Letter from its then Executive Director, Kenneth Roth, to Barack Obama (16 December) at <http://www.hrw.org/news/2011/12/16/letterpresident-obama-targeted-killings-us-government> cited in Schmitt (n 1)
- 20) Johnstone, Jan, (1994), Aftermath of the Gulf War: an Assessment of UN Action, International Peace Academy, Occasional Paper Series.
- 21) Johnstone, Ian, (2005), "The Plea of "Necessity" in International Legal Discourse: Humanitarian Intervention and Counter-Terrorism", Columbia Journal of Transnational Law, vol. 43, No. 2.
- 22) Kagan, Robert, (2018), the Jungle Grows Back: America and our Imeriled World, Knooph Doubleday Publishing Group.





- 23) Mrk J. Gasioroski and Malcom Byrne, (2004), Mohammad Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran, "CIA Confirms Role in 1953 Iran Coup", Syracuse University Press, May, 1.
- 24) Md. Abul Kalam Azad, Iran_ US (United States of America) Relations Since 1945, Thesis for Doctor of Philosophy, pp.43-57. [www. Researchgate.net/publication/331148828_Iran_US \(United States of America\)](http://www.Researchgate.net/publication/331148828_Iran_US_(United_States_of_America)).
- 25) Kermit Roosevelt, (1979), Countercoup: The Struggle for the Control of Iran, McGraw-Hill, New York.
- 26) Koh, Harold Hongju, (2020), " Is Preemptive Assassination the New Trump Doctrine?", January 9, 2020, <https://foreignpolicy.com/2020/01/09/preemptive-assassination-suleimani-new-trump-doctrine-legal/>
- 27) Mason, R. Chuck (Legislative Attorney), (2009), U.S.-Iraq Withdrawal/Status of Forces Agreement: Issues for Congressional Oversight, July 13, p. 10, www.crs.gov/R40011/CRS-Report-for-congress.
- 28) Mussavian, (2020), "Opinion on Road Map, Iran and US avoid all out of war", 27 Feb. 2020, at www.middleasteye.net/opinion/road-map-iran-and-us-avoid-all-out-war.
- 29) O'Connell, Mary Ellen, (2020), " the Killing of Soleimani and International Law", European Journal International Law, Published on 6 January. Available at www.ejiltalk.org.
- 30) Ryan, Missy; (2020), Dawsey, Josh; Lamothe, Dan and Hudson, John, "How Trump decided to kill a top Iranian general", Washington Post, January 3.
- 31) Shaw, Malcolm N., (2008), International Law, Cambridge University Press, sixth edition.
- 32) Status of Forces Agreement (SOFA), (2008), Agreement between The United States of America and Republic of Iraq on Withdrawal of the US forces and Organization of their temporary Presence in Iraq.
- 33) Strategic Framework Agreement (2008), for a Relationship of Friendship and Cooperation between the United States of America and the Republic of Iraq, Section III, November 17.



- 34) Swart, Mia, (2020), "To Stop a War: Did Soleimani Killing Violate International Law?, Experts Agree use of Self-defense as Justification for Killing Soleimani Requires Proof of 'Imminent Attack' ", at <https://www.aljazeera.com/news/2020/01/stop-war-soleimani-killing-violate-international-law-200105050718644.html>
- 35) ICJ, Reports, (1986), p. 101&103.
- 36) ICJ Reports, (2003), Oil Platforms (Iran v. United States).
- 37) ICJ Reports, (1996), Nuclear Weapon case, Advisory opinion.
- 38) <http://twitter.co/qi5RfwsSCH>; (@realDonaldTrump)
- 39) <https://www.mehrnews.com/news/4812799/F/>.
- 40) www.aa.com>tr/fa/1687151/29.12.2019.
- 41) www.iswnnews.com/29307/30.12.2019.
- 42) <https://aftabnews.ir/fa/news/630594>.

